

Common Denominator of Separation of Powers Theories (From Separation of Powers in Contemporary Constitutional Law to Independence of Powers in Iranian Constitutional Law)



Seyed Ahmad Habibnezhad

Associate Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran
a.habibnezhad@ut.ac.ir



Hassan Ansarijam

Master of Public Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding Author)
ansarijam.hasan@ut.ac.ir

Abstract

The principle of separation of powers emerged as a fundamental legal guideline to prevent the concentration of authority in a single person or institution, thereby safeguarding the rights and freedoms of the people. Over time, this principle evolved within the context of the fluidity of political regimes and has been interpreted from various perspectives. In some views, the concentration of power is seen as both the justification for and the threat to the separation of powers, with considerations of both the equality and the hierarchy of powers playing key roles. This divergence in interpretations is so pronounced that contemporary scholars such as Lawrence Klaus have critically reexamined the ideas of classic theorists like Montesquieu, subjecting them to rigorous critique and challenge.



Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2055916.1141>

This article aims to identify the sole common denominator among various interpretations by examining multiple aspects and indicators of this concept across contemporary political systems. These aspects include : perspectives on power and human nature, the origin of powers, debates regarding the number of powers, governmental legal frameworks, the principle of preventing power concentration and emergency states, the prohibition of job accumulation, horizontal equality among powers, power independence, and check and balance mechanisms.

Our hypothesis suggests that amidst the fluidity of political regimes, there exists one indispensable principle common to all interpretations of the separation of powers: under normal conditions, the three branches of government must not be combined in the hands of a single person or institution, and following the cessation of any declared state of emergency, the concentration of power must revert to its original, diffused state. This article employs a descriptive-analytical approach to examine and support this thesis.

Keywords: Separation of Powers, Fluidity of Political Regimes, Normal Conditions, State of Emergency, Tripartite System of Powers, Independence of Powers.



مخرج مشترک نظریات تفکیک‌قوا (از تفکیک‌قوا در حقوق اساسی معاصر تا استقلال‌قوا در حقوق اساسی ایران)

دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق،
دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
a.habibnezhad@ut.ac.ir

سید احمد حبیب‌نژاد 

کارشناسی ارشد، حقوق عمومی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران،
قم، ایران (نویسنده مسئول)
ansarijam.hasan@ut.ac.ir

حسن انصاری‌جم 



چکیده

اصل تفکیک قوا به‌مثابه‌ی مهم‌ترین دستورالعمل حقوقی با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت در دستان یک شخص یا نهاد و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم شکل گرفت. این اصل در بستر «سیالیت رژیم‌های سیاسی» تکامل یافت و در نهایت در معرض برداشتها و تفاسیر گوناگون واقع گشت. به‌طوری‌که در برخی برداشتها از این مفهوم تمرکز قدرت مبنای تفکیک‌قوا بوده و هم‌زمان در همان مقطع تعادل قوا نیز در نظر گرفته شده است. چنان‌که در زمانی برابری قوا و در زمانی دیگر سلسله‌مراتب قوا به‌چشم می‌خورد. این اختلاف در برداشتها تا حدی است که برخی نویسندگان عصر حاضر نظیر لارنس کلاوس در نوشته‌های خود جسورانه آرای صاحب‌نظر کلاسیک این مفهوم همانا منتسکیو را نیز در بوته‌ی نقد، نظر و چالش جدی قرار داده‌اند.

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:
<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2055916.1141>

در این مقاله می‌کوشیم تا با معرفی و ارائه‌ی ویژگی تحوّل‌پذیری رژیم‌های سیاسی و همچنین استخراج وجوه و شاخصه‌های مختلف و عدیده‌ی این مفهوم در رژیم‌های سیاسی معاصر به تنها مخرج مشترک میان آن‌ها دست یابیم. وجوه و شاخص‌های پیش‌گفته مشتمل‌اند بر: «نوع نگاه به قدرت و انسان»، «منشأ قوا»، «مجادله‌ی تعداد قوا»، «ساماندهی حقوقی دولت»، «اصل جلوگیری از تمرکز قدرت و وضعیّت اضطراری»، «اصل منع جمع مشاغل دولتی»، «برابری افقی قوا»، «استقلال قوا» و «سامانه‌ی نظارت و تعادل». نوشتار پیش‌رو با این پرسش آغاز می‌شود که با توجّه به برداشت‌های مختلف از تفکیک قوا در طول دوره‌های مختلف، چه وجه مشترکی می‌توان میان تمامی آن‌ها یافت؟ فرضیه‌ی ارائه شده نیز حاکی از آن است که بر مبنای ویژگی سیالیت رژیم‌های سیاسی فقط یک مخرج مشترک و اصل الزامی میان تمامی برداشت‌ها از تفکیک قوا وجود دارد: یا می‌توان آن را یافت و یا می‌توان آن را ارائه نمود و آن نیز این مهمّ است که در شرایط عادی، اعمال قوای سه‌گانه از سوی یک شخص و یا یک نهاد صورت نگیرد و پس از اتمام شرایط اضطراری موجود، تمرکز قوای ایجاد شده به حالت نخستین و انعطاف‌پذیر خود بازگردد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به روش گردآوری کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: تفکیک قوا، سیالیت رژیم‌های سیاسی، شرایط عادی، شرایط اضطراری، قوای سه‌گانه، استقلال قوا.

مقدمه

اسلوبی که در دموکراسی‌های تأسیس شده در قرون اخیر برای جلوگیری از تبدیل حکومت اکثریت به دیکتاتوری و سوءاستفاده از قدرت در نظر گرفته شد تفکیک‌قوا^۱ بود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۵). این اصل که برخی وجوه آن به نوعی در نظرات اندیشمندان دوران باستان نیز تبلور داشته و در اندیشه‌ی فلاسفه‌ی قرون ۱۷ و ۱۸ متضمن حمایت از حقوق افراد بشر گردیده است، از جمله مباحث بسیار مهم در حقوق عمومی معاصر به‌طور عام و حقوق اساسی معاصر به‌صورت خاص می‌باشد. نظریه‌پردازان پیرامون این مفهوم با هدف تضمین آزادی‌های سیاسی و ایجاد حکومت میانه‌رو را می‌بایست مدیون حقوقدان معروف فرانسوی، صاحب کتاب نام‌آور روح‌القوانین، بارون دو مونتسکیو دانست. آنجا که او مقارن با عصر بیداری ملت‌ها در اثر نام‌آورش از رهگذر شناسایی سه قسم قدرت: یعنی قدرت تقنین، قدرت اجرا و امر قضاء و همچنین نفی اعمال قوای مزبور از سوی یک فرد یا نهاد، با الهام از نظریه‌ی تفکیک‌قوای جان لاک و حکومت کمال مطلوب خود، همانا انگلستان نگره‌ی مزبور را ارائه داد. طوری که طبق نظریه‌ی وی «که مشهورترین دستورالعمل علم سیاست لیبرال را ساخته، فقط یک نظام سیاسی باید حفظ شود و آن نیز نظامی است که آماده‌ی تضمین آزادی‌های فردی باشد» (جلالی و یآوری، ۱۴۰۰: ۱۴۱). رابطه‌ی «تفکیک‌قوا» و «رژیم‌های سیاسی» با یکدیگر بسته‌وپیوسته است. «از آنجا که رژیم‌های سیاسی همراه با دگرگونی‌های کمی و کیفی جامعه راه تکامل می‌سپردند و ممکن است در مسیر عملکرد خود تغییر محتوی و مفهوم دهند» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۹: ۱۰۰)، «دو نوع رژیم سیاسی متفاوت ریاستی و پارلمانی که محصول دو برداشت متفاوت از "تفکیک‌قوا" هستند» (همان: ۱۷۴) در کشورهای مختلف شکل گرفت. بر همین اساس، برداشت‌ها از این مفهوم، از دوران باستان و نظرات افلاطون و ارسطو تا دوران میانی و نظریه‌ی حاکمیت دو شمشیر و همچنین از عصر روشنگری و نظرات ماکیاول، بُدن، هابز، کرامول، گروسیوس، پوفندر، وُلَف، بلکستون، لاک، مونتسکیو، رسو، بنژامین کنستان و... تا نظرات کانت، هایک، بروس اکرمین و فرانک ویبر در دوره‌ی جدید فراز و فرودهای

1. Separation of Powers

بسیاری را پشت سر گذاشته و چنین امری طبعاً منجر به پیدایش وجوه مختلفی از این مفهوم گشته است. بدین ترتیب، پرسش مطرح شده در این نوشتار این است که با عطف توجه به برداشت‌های مختلف و نوسانات مفهومی تفکیک‌قوا در بازه‌های زمانی پیش‌گفته، آیا می‌توان برداشت واحدی از این مفهوم به‌دست داد که جامع تمامی رژیم‌های سیاسی باشد؟ و اگر پاسخ مثبت است این برداشت واحد چیست؟ در این مقاله ضمن پرداختن به مسائل مربوط به تفکیک‌قوا و تبیین زوایا و وجوه مختلف آن در حقوق اساسی معاصر و همچنین حقوق اساسی ایران، به این فرضیه دست‌یافتیم که با در نظر گرفتن تمامی جوانب امر و وضعیّت تفکیک‌قوا در رژیم‌های کنونی فقط اصل مشترکی که می‌تواند جامع تمامی آن‌ها باشد این مهمّ است که: در اوضاع و شرایط عادی، اعمال قوای سه‌گانه از سوی یک شخص یا یک نهاد صورت نگیرد. در ادامه ابتدا به بیان زمینه‌های توصیفی موضوع و سپس به تحلیل عنوان مدنظر خواهیم پرداخت.

۱. پیش‌بایسته‌ها

۱/۱. زمینه‌های باستانی تفکیک‌قوا

اصل تفکیک‌قوا ریشه در تاریخ مشروطه‌خواهی انگلستان دارد که با تلاش صبورانه، به‌منظور محدود ساختن قدرت پادشاه بروز و ظهور نموده است. بدین ترتیب، اصل مذکور بیش از آنکه نشأت گرفته از یک ساختار فکری و نظری باشد یک دستاورد تاریخی در بستر منشور کبیر ۱۲۱۵، پدیداری پارلمان، انقلاب ۱۶۸۸ و اعلامیه‌ی حقوق و در نهایت تفکیک‌قوای سه‌گانه و پدیداری قوای قضائیه و مقننه‌ی مستقل در مقابل پادشاه در این کشور است (هاشمی ۱۳۹۹: ۱۴۰). باین حال بارقه‌هایی از این اندیشه را در دوره‌های پیشین نیز می‌توان جست، زمانی که افلاطون در کتاب قوانین «برگزیدگانی را به‌عنوان قانون‌گذار در نظر می‌گیرد» (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷: ۱۳۰) و انتخاب دادرسان را از یک لحاظ، کاری می‌داند همانند انتخاب مأموران دولت. (همان: ۱۳۱) از دیگر نظرات مربوط به تفکیک‌قوا در این دوره را می‌توان «تفکیک‌قوای مختلط ارسطویی» دانست. به‌طوری که وی با «تفاوت قائل شدن میان قاعده عمومی و کاربرد آن در مواقع خاص یا

میان وضع و اجرای قانون» (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۱۹۹) برای هر حکومت سه قدرت «تأمل و مشورت درباره‌ی مسائل عام»، «فرمانروایان، مشخصات، حدود صلاحیت و شیوه‌ی انتخاب آنان» و «کارهای دادرسی» را شناسایی می‌کند (پروین، ۱۳۹۹: ۱۹۹)، لکن قوه‌ی مقننه‌اش (مشورتی) گاه از اقتدارات اجرایی برخوردار است و گاه قضائی، همچنان که قوه‌ی اجرایی او نیز امکان وضع قانون دارد! (ارسطو، ۱۳۳۷: ۱۲۶)

۲/۱. مانیفست تفکیک‌قوا در دوران میانی

تفکیک‌قوا در این دوره را می‌توان براساس کشمکش‌های میان طرفداران حق حاکمیت الهی، همانا ولایت مطلقه‌ی پاپ-کلیسا و طرفداران حقوق سلطنتی بر سر تقسیم قدرت و حاکمیت شناسایی نمود. «بدین ترتیب که معترضان به حاکمیت مطلق پاپ در پی آن بر آمدند که با بحث‌های کلامی و تفسیر متون مقدس پشتوانه‌ای منطقی و عقلی برای رویارویی با این قدرت مطلق به‌دست دهند. از این‌رو آن‌ها با طرح نظریه «حاکمیت دو شمشیر»، حاکمیت شاه یا امپراتور را هم‌سنگ و هم‌طراز قدرت پاپ قرار دادند که هر دو منشأ یکسانی داشتند». (همان: ۲۰۱) استناد این گروه پیرامون نظریه «حاکمیت دو شمشیر» آیه ۳۸ از فصل ۲۲ انجیل لوقا بوده است که در آن عبارت «دو شمشیر» به دو قدرت دینی و دنیایی تعبیر شده بود. (پولادی، ۱۳۸۶: ۴۹)

۳/۱. عصر روشنگری و مدرن

در عصر روشنگری و مدرن؛ گروسیوس، پوفندرف، وُلف، ژان بُدن، جان لاک، هابز، رسو، کانت، منتسکیو و... جملگی اندیشمندانی هستند که پیرامون حکومت و تفکیک‌قوا سخن رانده‌اند (اسدیان، ۱۳۹۳: ۴۹)، لکن باید افزود که حد فاصل عصر روشنگری تا نظرات جدید را نمی‌توان به دقت زیر مجموعه تقسیم‌بندی مشخصی قرار داد چرا که در برخی موارد تمرکز قدرت مبنای تفکیک‌قوا بوده و همزمان در همان مقطع تعادل قوا نیز در نظر گرفته شده است در زمانی برابری قوا و در زمانی دیگر سلسله‌مراتب قوا. (انصاری‌جم، ۱۴۰۳: ۲۶۵) در این‌باره به‌لحاظ زمانی، نخست می‌توان از ماکیاوول نام برد

که تفکیک قوا در اندیشه‌ی او گاهی بر تمرکز استوار بوده است و گاهی بر تعادل و توازن قوا چرا که او در چرخشی نظری، در کتاب «گفتارها» شکل جمهوری و در کتاب «شهریار»، شکل پادشاهی حکومت را مطلوب می‌داند. (آل‌محمد، ۱۳۹۲: ۲۲-۳۵). ژان بُدن نظریه‌پرداز حاکمیت مطلقه و هواخواه نظام پادشاهی، با مطلق، تقسیم‌ناپذیر و انتقال‌ناپذیر دانستن قدرت و سپردن آن به دست پادشاه (همان: ۲۵-۲۶)، قوه‌ی مقننه را مادر قوا و تجسم بخش حاکمیت دانسته و مظاهر آن را در پنج یا شش مورد محصور می‌داند. (همان: ۱۶۲) هابز نیز همچون بُدن از رهگذر تقسیم‌ناپذیر و انتقال‌ناپذیر دانستن قدرت و حاکمیت (همان: ۲۹-۳۰) بر تمرکز قوا و ریشه داشتن قدرت در دست پادشاه تأکید داشت و در زمانی که نظریه‌ی قرارداد اجتماعی را در جهت ابقای سلطنت مطلق خاندان میل در این بستر طرح نمود (پروین، ۱۳۹۹: ۶۸)، الیور کرامول، رهبر مخالفان در انگلستان در رأس انقلاب پارسیان حکومت را به دست گرفت و در عمل به جدایی قوا به خصوص قوای مقننه و مجریه و استیلای متعادل‌کننده قوه‌ی قضائیه علاقه وافری یافت و بدین ترتیب از تفکیک-قوا به سبک و سلیقه خود به مدافعه پرداخت. (همان: ۱۶۱). گروسوس، پوفندرف و ولف؛ سه تن از نامداران حقوق طبیعی نیز تعداد وظایف و اختیارات و همچنین قدرت سیاسی را متنوع می‌شمارند و هر کدام را بخشی از ظرفیت حاکمیت می‌دانند. (همان) در این میان اما مهم‌ترین نظرات مربوط به لاک و منتسکیو می‌باشد. لاک ضمن شناسایی سه قوه‌ی مقننه، مجریه و فدراتیو؛ در فصل نخست «دو رساله در باب حکومت مدنی» و منتسکیو نیز به‌عنوان سر منشأ نظریه‌ی تفکیک قوای معاصر با شناسایی سه قدرت مقننه، قدرت اجراکننده و موضوعاتی که به حقوق بین‌الملل بستگی دارد و قوه‌ی قضائیه‌ای که جنایات را کیفر می‌دهد به این مفهوم پرداخته است. رسو نیز با از آن مردم دانستن حاکمیت «معتقد به تفکیک عمودی قوا، با منشأ قوه‌ی مقننه و کارگزاری قوه‌ی مجریه است». (عباسی، ۱۳۹۳: ۲۰۱) دست آخر نظرات بلکستون با محوریت نفی تمرکز قدرت (عالیخانی، ۱۳۸۱: ۱۳۵) و کانت نیز با الهام از فلسفه‌ی تفکیک قوا در اندیشه‌ی منتسکیو، ضمن عین استبداد دانستن مردم‌سالاری فاقد تفکیک قوا، آن را به تثلیث در مسیحیت تشبیه می‌کند (امیرآفتابی و ویژه، ۱۳۹۲: ۲۲۲-۲۲۳).

۲. مبانی و بایسته‌های تحلیلی

۲/۱. «اصل تغییرپذیری» و سیالیت رژیم‌های سیاسی

سیالیت رژیم‌های سیاسی بر این اصل مهم استوار است که: رژیم سیاسی که خود قالب‌بندی حقوقی نهادهای سیاسی می‌باشد، مجموعه‌ای است از نهادهای سیاسی تلفیق یافته و همگن شده در محدوده‌ی یک دولت-کشور و در بازه‌ی زمانی معین. (همان: ۱۰۰). این ویژگی دقیقاً از یک سو ناظر است بر دو عنصر «زمان» و «مکان» و از سوی دیگر عوامل سازنده‌ی یک دولت-کشور. توضیح آنکه، زمانی که افراد انسانی موجود در یک قلمرو سرزمینی -عامل گروه انسانی و عامل سرزمینی- با گذر از روابط ساده‌ی اقتداری به روابط پیچیده‌ی قانونی و از یک جامعه‌ی بدوی به یک جامعه‌ی سیاسی، خود را در قدامت یک ملت دیدند و قدرت سیاسی را از آن خود دانسته و منشأ قدرت و مرکز انتشار آن به صورت بالقوه قلمداد شدند -عامل حاکمیت دموکراتیک-، حال قوه‌ی مؤسس چنین جامعه‌ای به دنبال آن است که چگونه با چه سازوکاری و از طریق کدام قوا قدرت بالفعل منبعث از ملت را اعمال کند. عوامل زمانی و مکانی نیز ریشه در نفی مطلق‌گرایی امور و نسبی‌گرایی آن‌ها و تقابل نسبیت و عینیت دارد. به این ترتیب، قوه‌ی مؤسس هر کدام از جوامع سیاسی، در هر منطقه و مکانی از جهان اطراف، نهادهای سیاسی ثابت خود را به گونه‌ای اعمال و روابط میان آن‌ها را نیز به گونه‌ی دیگر تعیین و در نتیجه رژیم سیاسی متفاوتی را پی‌ریزی می‌نمایند و همین امر است که باعث تفاوت رژیم‌های سیاسی با یکدیگر و در نهایت برداشت متفاوت آن‌ها از تفکیک قوا می‌گردد. به همین ترتیب در بادی امر «اعضای مجالس مؤسسان و احزاب سیاسی مختلف با موضوع تفکیک قوا دو برخورد متفاوت داشتند» (همان: ۱۷۳) و «با قبول اینکه پیام اصلی تفکیک قوا، جلوگیری از فساد قدرت بوده و توازن بین قوا را نمی‌توان نادیده گرفت، این توازن منجر به شکل‌گیری دو نوع رژیم سیاسی متفاوت شده است» (همان: ۱۰۰). رژیم‌های پارلمانی انگلستان و ریاستی آمریکا به عنوان دو نمونه‌ی اصلی رژیم‌های سیاسی بوده و رژیم‌های نیمه‌ریاستی -نیمه‌پارلمانی فرانسه، رژیم‌های آمیختگی قوا، رژیم هیئت مدیره‌ای سوئیس، رژیم شبه‌ریاستی یا شبه‌پارلمانی جمهوری اسلامی ایران و موارد دیگر که هم می‌توانند در بستر

یک دولت-کشور بسیط شکل گیرند و هم در بستر یک دولت-کشور مرکب که براساس «اصل تغییرپذیری و سیالیت رژیم‌های سیاسی» شکل گرفته‌اند. بدین ترتیب برای تأکید مؤکد براین اصل و ویژگی می‌توان به پاسخ سولون^۱ یکی از هفت خردمند آتن در سده‌ی پنجم پیش از میلاد اشاره نمود که بیان می‌کند: «برای چه کشوری، برای چه مردمی و چه هنگام از تاریخش». (همان: ۲۷۵) چنان که میشل تروپر نیز معتقد است از آن‌جا که موضوع دانش حقوق اساسی رساله‌ها و خطابه‌ها است، حقوق اساسی نمی‌تواند مثلاً حاکمیت داشتن یا نداشتن دولت، قابل تجزیه و یا غیرقابل تجزیه بودن حاکمیت را تعیین کند. بلکه تنها می‌تواند درباره‌ی این فرض که آیا حاکمیت دولت و غیرقابل تجزیه بودن این حاکمیت برای عملکرد صحیح نظام حقوقی ضروری است یا خیر؟ نظر بدهد. به این ترتیب از نظر او عناصر تشکیل دهنده‌ی قانون اساسی واحد، یک شکل و یکدست نیستند. (سلطانی، ۱۴۰۰: ۱۰)

۲/۲. وجوه عیدیه و برداشت‌های مختلف از تفکیک‌قوا

همان‌طور که گذشت، تفکیک‌قوا در گذر زمان، موردِ نوسانات مفهومی و برداشت‌های متفاوتی قرار گرفته و نظرات مختلفی را برانگیخته است. در این بین در صدد آن هستیم تا وجوه مختلفی که منجر به تفاوت برداشت‌ها گشته را استخراج و در نهایت به مخرج مشترک مدنظر دست یابیم.

۲/۲.۱. نوع نگاه به قدرت و انسان

انسان به عنوان کانون توجهات در علوم انسانی و عصبانِ ذاتیش بر اثر قدرت فساد آور را نمی‌توان یکی از عللِ موجهیِ تکوینِ نظریه‌ی تفکیک‌قوا در جهت تحدید چنین قدرت و کنترل چنان طغیانی ندانست. باین‌وجود نگرش به انسان و قدرت همواره یکسان نبوده و همین امر نیز می‌تواند یکی از وجوه مختلف نظریه‌ی تفکیک‌قوا باشد. برای نمونه «ماکیاول تمام تجربه‌های دینی و معنوی انسان خود آگاه را در ارتباط با عالم طبیعت تفسیر می‌کند و فرد محوری‌اش در اومانیزم ظهور می‌یابد». (حاجتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۵) اومانیزم

1. Solon

نیز با قائل شدن منزلت ویژه برای انسان و او را معیار همه چیز قرار دادن (رجبی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴) ضمن سکولار، لذت‌گرا، فردگرا، تجربه‌گرا، آزادی‌خواه و متسامح شناختنش (مدنی، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۳۵) بستری را برای «وضع طبیعی ددمنشانه، فلاکت‌بار، زشت و پر از ترس» (الله‌دادی و توانا، ۱۳۹۶: ۳۲) و جنگ همه علیه همه در اندیشه‌ی هابز بوجود آورده، به‌طوری که او «انسان را گرگ‌انسان» می‌خواند. از منظر اسلامی اما انسان فطرتاً خداجو می‌باشد و او بدون یادگیری در عمق باطن به خوبی می‌یابد که به وجودی متعالی، کامل و قائم به ذات تعلّق خاطر دارد و تحت علم و تدبیر و ربوبیت او به رشد و کمال می‌رسد. (منتظری، ۱۳۸۵: ۱۱۷) به صورت خاص نمونه‌ای از انسان اسلامی را می‌توان در سرشت او در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دید. به‌طوری که این انسان «در جایگاه مخلوق خداوند حاکمیت و تشریع را مختص او می‌داند و تسلیم در برابر امر اوست و رابطه‌ی خود را با دیگر انسان‌ها و طبیعت براساس وظیفه‌ی الهی‌اش تنظیم می‌کند. او ذاتاً شخصی در حال رشد، مختار، دارای کرامت ذاتی و برابر با هم‌نوعان خود است». (حبیب‌نژاد و نقوی، ۱۴۰۰: ۸۴)

بی‌تردید در این میان باید توجه داشت که مباحث فوق بیشتر از نظرگاه فلسفی بوده و این موارد نسبت به کردار نیک و یا بد انسان لاشرط است. به این معنا که در هر دو نگاه به انسان، او پتانسیل افعال و کردار بد را نیز دارا می‌باشد. در عین حال که می‌تواند اخلاق‌گرایانه هم عمل کند.^۱ بدین ترتیب باید اذعان نمود که اشاره به نوع نگرش‌های مختلف نسبت به انسان در کنار نوع نگاه به قدرت می‌تواند در چگونگی استفاده‌ی از قدرت سیاسی، فسادآور بودن یا نبودن و در نتیجه چگونگی کنترل آن تأثیرگذار باشد.

عامل مهم دیگری که یکی از ادله‌ی برداشت‌های متفاوت از تفکیک‌قوا قرار می‌گیرد نوع نگاه به خاص‌ترین وجه قدرت، همانا «قدرت سیاسی» است. در این نقطه نیز نوع نگاه به قدرت از دو دیدگاه کلان لیبرالیسم و اندیشمندان غربی و همچنین نظرات اسلامی منجر به آثار مهمی در زمینه‌ی تفکیک‌قوا گشته است. محل مناقشه نیز در دو گزاره است. یکی پاسخ به این پرسش که آیا قدرت ذاتاً مفسده دارد و الزاماً فساد می‌آورد؟ و دوم این مهم که

۱. برای نمونه آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی معراج

هرکدام از نظام‌های فوق چه سازوکاری در راستای تقابل با قدرتِ احیاناً سرکش پیش‌بینی نموده‌اند؟

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که دست کم از دیدگاه برخی از اندیشمندان غربی قدرت ذاتاً فسادآور است. چنان که لُرد اکتن در نامه‌ای که به یکی از دوستان خود در ۱۸۸۷ م. می‌نویسد اذعان می‌دارد: «مردان بزرگ تقریباً همیشه و حتی در مواردی که نفوذ و اقتدار را اعمال می‌کنند انسان‌های خوبی نیستند همچنین اینکه در میان عواملی که انسان را بی‌اعتبار و بی‌منزلت می‌کند، قدرت تقریباً مداوم‌ترین و فعال‌ترین آن‌هاست» (مطهرنیا، ۱۳۶۸: ۲۰۱) و به این ترتیب از نظر او «قدرت فاسد می‌کند و قدرت مطلق مطلقاً فاسد می‌کند». (همان: ۱۶۱). بدین‌سان پس از مورد فوق موضوعی که مطرح می‌شود سازوکار تقابل با این قدرت است که اندیشمندان غربی آن را «تفکیک‌قوا» نام نهاده‌اند.

در نقطه‌نظر مقابل اما نگاه اسلام به‌طور عام و اندیشمندان شیعی به‌صورت خاص نسبت به قدرت، آثار و چگونگی کنترل آن قرار دارد. به‌طوری که به‌صورت کلی اسلام قدرت عمومی را امانت می‌داند و صاحب قدرت را امانت نگه‌دار. به‌این ترتیب وظیفه‌ی قدرتمند این است که امانت را ملک خود نداند و در نگهداری آن دقت نموده و نهایتاً آن را به اهلش واگذار کند. (همان: ۴۵). همچنین که در نظام حقوق اساسی ایران نیز این دیدگاه دارای سابقه است. «به‌طوری که برخی اندیشمندان فقه‌سیاسی در عصر مشروطه نظیر علامه نائینی بر امانی بودن مناصب حکومتی اذعان کرده‌اند». (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۶: ۱۳۰) شایان ذکر است که به‌نظر نمی‌رسد در این نظریه بتوان قدرت و بماهو قدرت را ذاتاً و به خودی خود فسادآور دانست بلکه باید گفت قدرت ابزاری است که زمینه‌ی فساد را برای دارنده‌ی آن فراهم می‌آورد، چنان که حضرت امیر(ع) فرمودند: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ (همان: ۱۰۰). لازم به توضیح است که مبنای تمایز و تفکیک در این نقطه‌نظر یعنی مبنای شیعی و غربی نگاه به ذات قدرت را می‌توان این چنین خلاصه نمود که در اندیشه‌ی غربی، یکی از پیشران‌های اصلی تئوریزه کردن تفکیک‌قوا احتمالاً لزوم فسادآور بودن آن است لکن در ثُرث اسلامی احتمالاً نمی‌توان قدرت را ذاتاً فسادآور دانست بلکه قدرت زمینه‌ی فساد را برای دارنده‌ی آن فراهم می‌کند. به‌نحوی که در این صورت یکی از طرق کنترل قدرت،

امانی دانستن آن است. شایان ذکر است که این سخن بر پیش‌فرض‌هایی اعتقادی استوار است. برای نمونه اگر در اندیشه‌ی سیاسی شیعی، قدرت ذاتاً فسادآور باشد دیگر سپردن قدرت و حکومت به‌مثابه یکی از شئون ولایت نبی مکرم اسلام و ائمه‌ی معصومین (ع) به آنان با عصمت این عالی‌مقامان همخوانی نخواهد داشت.

در این راستا بی‌درنگ باید افزود که چنین نگرشی به قدرت و امانت بودن آن مربوط است به حکام غیر از ائمه‌ی معصومین (ع). چرا که در این نظریه‌ی پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار دارای مقام عصمت بوده و این عالی‌مقامان دارای ولایت مطلق در اموال و انفس، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی می‌باشند^۱، بدین ترتیب طرح چنین مباحثی پیرامون قدرت سیاسی آن‌ها و لزوم کنترل آن فاقد وجاهت است لکن پیرامون سازوکار مهار قدرت در فقه سیاسی شیعه، امانت بودن قدرت در مورد فقها و سایر حکام اسلامی، خود می‌تواند ابزاری باشد به جهت کنترل آن از یک سو و ایجاد سازوکارهایی برای کنترل و نظارت از سوی دیگر. برای نمونه به نوعی می‌توان تجلّی این سازوکار را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دید. آن جا که از یک سو به جهت مهار قدرت رهبری دو سازوکار «مهار درونی» و «مهار بیرونی» در نظر گرفته شده و از سوی دیگر این مقام در مقابل قوانین با مردم عادی یکسان انگاشته شده است. چنان که مهار درونی که ناظر است بر صفات ویژه‌ای نظیر عدالت و تقوا^۲ در ولی فقیه و مهار بیرونی^۳ که ناظر است بر نظارت مجلس خبرگان رهبری (ارسطا، ۱۳۹۸: ۱۴۵). همچنین که در نظام‌نامه‌ی اساسی و متمم آن نیز از ابزار «سوگند» به جهت کنترل قدرت مطلق پادشاه و حفظ حقوق ملت از سوی نمایندگان استفاده شده است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «سوگند هم علت محدثه‌ی سمت‌های حقوقی و هم علت مَبقیه‌ی آن می‌باشد» (حبیب‌نژاد و قاسمی، ۱۴۰۳: ۱۶۴) بدین صورت و با توجه به مراتب فوق، دیگر نمی‌توان جایگاه متمرکز ولی فقیه در اصل ۵۷ را براساس

۱. گرچه این بیان ممکن است میان فقیهان امامیه محل تأمل و اختلاف نظر باشد.

۲. اصل پنجم و بند دوم از اصل ۱۱۰ قانون اساسی.

۳. اصل ۱۱۱ قانون اساسی. گرچه باید افزود سازوکار نظارتی مؤثر به لحاظ کنترل قدرت در این اصل محل چالش جدی است.

فلسفه‌ی تفکیک‌قوا مورد بحث قرارداد. به‌طوری که نسبت تفکیک قوای پذیرفته شده در حقوق اساسی معاصر با «استقلال قوای» مدنظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متفاوت بوده و چنین تفکیکی در این نظام از حیث تقسیم وظایف می‌باشد و به‌نوعی فقط بیان‌گر نهادهاست.

۲/۲/۲. برابری افقی قوا

اگر یکی از وجوه تفکیک‌قوا را «برابری افقی قوا» قلمداد نماییم در برخی از برداشتها نظیر برداشت روسو از تفکیک‌قوا، به تفکیک سلسله‌مراتبی از قوا یا تفکیک عمودی بر خواهیم خورد که با برداشت تفکیک افقی و مبتنی بر برابری قوا متفاوت است. برای نمونه: «به لحاظ تاریخی نمود چنین رژیمی را می‌توان در فرانسه و در دوره کنوانسیون از ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵ م. یافت». (همان: ۲۳۰) این الگو همچنین می‌تواند الگوی اختلاط قوا به سود قوه‌ی مقننه نیز تعبیر شود.

۳/۲/۲. استقلال قوا

اگر از دیگر وجوه تفکیک‌قوا را «استقلال قوا» و تقسیم وظایف قوا به وظایف اصلی و جنبی در نظر بگیریم، به این معنا که هیچ قوه‌ای توانایی دخالت در کاربست وظیفه‌ی اصلی قوه‌ی دیگر را نداشته باشد، در حقیقت قائل به وجود حوزه‌های تخصصی و دیواره‌های نفوذناپذیر و تفکیک مطلق قوا در برخی دیدگاه‌ها و در تفکیک نسبی و همکاری میان آنها در دیدگاه‌های دیگر هستیم. در چنین حالتی نیز به‌سبب برداشتهای مختلف از تفکیک‌قوا حالت متفاوتی وجود دارد. نمونه‌ی این تفاوت در رژیم‌سیاسی نیمه‌ریاستی- نیمه‌پارلمانی فرانسه بروز و ظهور پیدا کرده است. بنیان این تمایز نیز از تفاوت میان نظام رسیدگی به دعاوی در ساختار قضائی دو نظام حقوقی به نام‌های «انگلوساکسون» و «سیویل‌لو یا رومی- ژرمنی» ناشی می‌شود و آن نیز این مهم است که در فرانسه «رسیدگی قضائی بر اعمال و تصمیمات اداری ازسوی یک ارگان اداری ذیل قوه‌ی مجریه به نام شورای دولتی صورت می‌گیرد نه قوه‌ی قضائیه». این در صورتی است که در برداشت برخی

کشورها نظیر جمهوری اسلامی ایران، بخش فراوانی^۱ از رسیدگی‌های قضائی در راستای وظایف اصلی به قوه قضائیه سپرده شده است. چنان‌که دیوان عدالت اداری به‌عنوان بالاترین مرجع رسیدگی به دعاوی اداری که توانایی ابطال مصوبات قوه مجریه را دارا می‌باشد ذیل قوه قضائیه مطرح شده است. همچنین به‌نظر در نظام حقوقی آلمان فدرال نیز رسیدگی قضائی به دعاوی اداری از سوی قوه قضائیه این کشور است.

۴/۲/۲. سامانه‌ی نظارت و تعادل

اگر وجهی دیگر از تفکیک‌قوا را وجود سیستم «نظارت و تعادل» به مثابه‌ی وجود افزارهای کنترل یک قوه از سوی قوه دیگر با ابزار «انحلال متناظر» یا «تأثیرگذاری متقابل» قلمداد نماییم، در این صورت نیز دو برداشت متفاوت وجود دارد. به‌طوری‌که در سامانه‌ی ریاستی ایالات متحده آمریکا چنین برداشتی از نظارت و تعادل با کارکرد «ابزار انحلال» وجود ندارد، به‌صورتی‌که دو قوه مجریه و مقننه هیچ‌کدام توانایی انحلال از سوی یکدیگر و تأثیرگذاری این‌چنینی را ندارند. در عوض در سیستم پارلمانی، قوه مجریه و پارلمان توانایی انحلال متناظر را دارا می‌باشند. به‌صورتی‌که از یک سو پارلمان می‌تواند با اقدام استیضاح منجر به سقوط کابینه شود و از سوی دیگر نخست‌وزیر نیز با درخواست از مقام سلطنت و مجوز او اقدام به انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات جدید نماید. به‌طوری‌که مردم با انتخاب مجدد یا عدم انتخاب حزب متبوع نخست‌وزیر تمایل خود را به ادامه‌ی ریاست نخست‌وزیر بر دولت ابراز می‌دارند. گرچه امروزه می‌توان از برداشت‌های دیگری نیز در این زمینه نام برد. به‌طوری‌که امروزه دیگر قوای مجریه و مقننه مقابل یکدیگر قرار ندارند و در اکثر موارد کنار یکدیگرند و تعامل و تقابل اکثریتی شامل دارندگان قدرت در دولت و مجلس با اقلیت یا اپوزسیون قانونی در کنار قوه قضائیه مستقل است که هدف تفکیک‌قوا را فراهم می‌آورد. (فلدمن، ۲۰۰۵: ۸۰) در صورتی‌که

۱. شایان ذکر است به دلیل سازوکار دادگاه ویژه روحانیت و خارج از قوه قضائیه بودن آن، «تمامی رسیدگی‌های قضائی» ذیل قوه قضائیه بیان نگشته است.

به نظر در برداشت جمهوری اسلامی ایران از تفکیک قوا، این حیث از این تفکیک از طریق حل معضلات و اختلافات از سوی رهبری نظام تنظیم گشته باشد.^۱

۲/۵. معیار اصل منع جمع مشاغل دولتی

اگر از دیگر وجوه تفکیک قوا را «اصل منع جمع مشاغل دولتی» و هسته اولیه آن در برخی رژیم‌های سیاسی مبتنی بر تفکیک قوا قلمداد نماییم نیز مجدداً برداشت‌ها متفاوت است. برای نمونه پس از انقلاب آمریکا در سال ۱۷۷۶ م. قوانین اساسی جدید به مجالس قانون گذاری اختیاراتی را اعطاء نمود که در سنت بریتانیایی نمی توانستند جز از جنس صلاحیت‌های قوه مجریه باشند. این اختلاط قوا تا جایی پیش رفت که در سال ۱۷۸۰ م. قانون گذاران حتی در دخالت در کارکرد قضائی نیز پیش روی نمودند و حق انتصاب قضات را از آن خود ساختند. با این وضع در ایالات متحده وقت، تفکیک قوا معنایی نداشت جزء «منع جمع مشاغل دولتی». به طوری که قانون اساسی ویرجینیا با چنین رویکردی از تفکیک قوا این گونه مقرر داشت که: «هیچ کس بیش از یک شغل عمومی را در آن واحد تصدی نمی کند». (زولر، ۱۳۸۹: ۱۸۴) این در حالی است که برای نمونه در تفکیک قوای انگلیسی «لرد شانسلیه که عضو عالی رتبه‌ای از قوه مجریه است، ریاست مجلس اعیان را نیز بر عهده دارد». (همان: ۲۰۸) همچنین می توان گفت که قانون گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۴۱ قانون اساسی با منع جمع مشاغل دولتی ذیل قوه مجریه با نمایندگی مجلس شورای اسلامی به نوعی به این تفکیک توجه داشته است لکن «برخی استثنائات در قانون مربوط به منع تصدی بیش از یک شغل^۲ و خارج دانستن ولی فقیه از حاکمیت قانون اساسی و مخالفت این مستثنیات با ذیل اصل ۳۱۰۷^۳ (همان: ۱۰۰) به نظر نشان دهنده برداشت دیگری از تفکیک قوا تقریباً مشابه با نمونه‌ی انگلیسی است.

۱. بند ۷ و ۸ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی.

۲. تبصره‌ی ۸ قانون ماده واحده‌ی ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل: افرادی که مستقیم از سوی مقام معظم رهبری به سمت‌هایی در دستگاه‌های مختلف منصوب می گردند از شمول مفاد این قانون مستثنی خواهند بود.

۳. ذیل همین ماده در قانون اساسی: ... رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۶/۲/۲. اصل جلوگیری از تمرکز قدرت و وضعیّت اضطراری

منطقی است که در شرایط اضطراری می‌بایست فقط به فکر حفظ نظم بود و شاید بتوان اختیار جمع قوا در دست رئیس کشور و دیکتاتوری^۱ او در چنین شرایطی را بدیهی قلمداد نمود لکن باید توجه داشت که حتی چنین وضعیتی نیز نباید منجر به نقض حقوق بنیادین افراد و آن هم به صورت دائمی شود. به این ترتیب حقوق و آزادی‌های مردم در این شرایط باید تضمین گردد. به این ترتیب اگر دستور بزرگ اصل تفکیک‌قوا را جلوگیری از تمرکز قدرت و قرارگرفتن یک شخص یا نهاد مافوق قوای سه‌گانه و جلوگیری از وحدت قوا تصوّر نماییم در این صورت در برخی از رژیم‌های سیاسی تحت شرایطی از جمله «وضعیت اضطراری» این دستور بزرگ مورد چالش قرار می‌گیرد. برای نمونه در فرانسه رئیس‌جمهور بر مبنای اصل ۱۶ قانون اساسی در شرایط اضطراری و فوق‌العاده که تمامیت ارضی و نهادهای جمهوری در معرض تهدید قرار گیرد، می‌تواند مافوق قوا عمل نموده و تصمیمات مقتضی را پس از مشورت رسمی با نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس شورای قانون اساسی اتخاذ نماید. «این وضعیّت در جمهوری پنجم تا کنون یک مرتبه به کار رفته است و آن نیز ۶ ماه به طول انجامیده. قانون همچنین پیش‌بینی کرده است که در صورتی که رئیس‌جمهور از این شرایط سوء استفاده نماید بعدها امکان طرح دعوا علیه او وجود دارد». (ایوبی، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۶) در نمونه‌ی آمریکایی نیز وضعیّت مشابهی وجود دارد. به طوری که در این کشور به طور کلی توقّف و برتری رئیس‌جمهور بر سایر قوای حکومتی در زمان بحرانی مورد تأیید کنگره و دادگاه‌ها و مردم قرار گرفته است (بابایی مهر و رستکی: ۱۳۹۸: ۱۱۰) لکن در جمهوری اسلامی ایران نیز سازوکار شرایط اضطراری مورد اشاره قرار گرفته است.^۲ لکن در عمل و در شرایط اضطراری (به معنای عام و نه در معنای خاص مذکور در اصل ۷۹ قانون اساسی)، شورای عالی امنیت ملی یا خود و یا از طریق شوراهایی مانند ستاد ملی مبارزه با کرونا شرایط اضطراری را مدیریت می‌نماید. همچنین باید اذعان نمود این اصل حالت

۱. شایان توجه است که مقصود از دیکتاتوری در این بیان به معنای فنی و تخصصی آن است. یعنی حالتی که بنابر شرایط اضطراری و به جهت کنترل آن شرایط، کلیه اختیارات به صورت موقت در دستان رئیس کشور جمع می‌گردد.

۲. شایان ذکر است که اجرای این اصل تاکنون مورد توجّه جدی قرار نگرفته و مغفول مانده است.

مشترکی است میان تمامی برداشت‌های مختلف از تفکیک‌قوا. به‌طوری که بنیان تفکیک‌قوا را باید در این وجه مشترک یافت.

۲/۷. مجادله‌ی تعداد قوا

مجادله پیرامون تعداد قوا نیز یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند بیان‌گر وجوه مختلف و برداشت‌های متفاوت از تفکیک‌قوا باشد. به‌طور قطع در دوره‌ی تفکیک‌قوا یعنی در خلال قرون ۱۷ و ۱۸ م. دو قوه‌ی مقننه و مجریه به‌مثابه‌ی تجلی قدرت سیاسی ملت قلمداد شده‌اند لکن پیرامون امر قضا و دارای قدرت سیاسی دانستن چنین قوه‌ای از یک‌سو و تعداد قوا از سوی دیگر اختلاف وجود داشته است.

توضیح آنکه به‌صورت کلی در این زمینه می‌توان دو نظریه مطرح نمود. نظریه‌ی دو قوه‌ای و نظریه‌ی سه قوه‌ای. ریشه‌ی دیدگاه نخست را می‌توان در نظریات منتسکیو و لاک دانست. به این ترتیب که «منتسکیو نیز همانند لاک قوه‌ی قضائیه را واجد قدرت سیاسی ندانسته و این قوه از نظر او در واقع هیچ است» (همان: ۲۳۰) اما به دلیل اینکه «دستگاه مستقل عدالت را ضامن حفظ حقوق فردی می‌داند به لحاظ اهمیت آن، امر قضا را نیز در سطح یک قوه برجسته می‌نماید». (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۱: ۱۱۶) از طرفداران این نظریه را می‌توان دوگی، دکرک، بارتلمی، سن ژیرون، کازال و کالر دومالبر دانست. «از دیدگاه اینان فقط دو قوه وجود دارد. قوه‌ای که قانون وضع می‌کند و قوه‌ای که آن را اجرا می‌نماید. قوه‌ی اخیر نیز به‌نوبه‌ی خود به سه شاخه‌ی مجزا تقسیم می‌شود. حکومت، اداره و قضاوت» (رضایی‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۷). کاره دومالبر نیز در کتاب «مشارکت در نظریه‌ی عمومی دولت»، امر قضا را نوعی اقدام برای اجرا و انطباق قواعد مجرد قانونی بر موارد محسوسی که در برابر دادگاه‌ها مطرح می‌شوند دانسته و در نهایت آن را امر اداری و اجرایی می‌داند نه سیاسی (همان: ۲۷۲-۲۷۳)، چنان که کازال هم معتقد است امر قضا فقط یک وظیفه‌ی ساده است که در حین اجرای قانون متجلی می‌شود. (همان: ۲۷۱). به این ترتیب و از باب نمونه می‌توان اذعان نمود «در فرانسه نگرانی از خطر قدرت گرفتن قضات، همواره مانع از پذیرش ارتقای دستگاه قضائی به یک قوه‌ی مستقل در کنار سایر قوا بوده است و مقامات عالی در این کشور حتی در سال‌های اخیر نیز از قید صریح مانع شدن در

راه ارتقای دستگاه قضائی در قالب یک «قوه‌ی» مستقل تردید نکرده و پیوسته آن را به‌عنوان یک «سرویس یا خدمت عمومی» تلقی کرده‌اند.» (تورپن، ۱۳۸۹: ۳۵)

در نقطه‌ی مقابل اما نظریه‌ی سه‌گانگی قوا قرار دارد. در این نظر، دولت به‌صورت یک واحد عام دارای سه نوع صلاحیت حقوقی قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت می‌باشد. «به طوری که مراجع قضائی فارغ از کارکرد و صلاحیت خویش در سازمانی مشخص و واحد قرار می‌گیرند». (ویژه، ۱۴۰۲: ۲۸۴) اسمن دایه‌دار چنین نظری است. به عقیده‌ی او سازمان قضائی به‌طور طبیعی و براساس محکمت عقلانی یکی از مظاهر متمایز حاکمیت و بیان‌کننده‌ی نیروی مشخص سیاسی است. (همان: ۲۷۲) به لحاظ عینی، نظریه‌ی فوق در مذاکرات کنوانسیون ایالت فیلادلفیا در ۱۷۸۷ م. خود را نشان داد.^۱ آن‌جا که موضوع مناقشه برانگیز سازماندهی امر قضاء منجر به پذیرفتن نظریه‌ی سه قوه بودن حکومت در بستر ساخت فدرالی ایالات متحده‌ی آمریکا گردید. (همان: ۲۷۰) به‌همین علت است که در این کشور عبارت «حکومت قضات» به کرات شنیده می‌شود. چرا که گاهی قوه‌ی قضائیه موفق به استیلا و نفوذ بر قوای دیگر با استفاده از ابزارهای «تفسیر قانون اساسی» و «نظارت اساسی» می‌گردد. «در نمونه‌ای دیگر در ماده‌ی ۷ قانون اساسی آذربایجان، سه قوه شناسایی و از همکاری و استقلال آن‌ها سخن گفته شده یا ماده‌ی ۴۷ قانون اساسی عراق با نام بردن هر سه قوه به تفکیک میان آن‌ها و مأموریت‌های خاص هر کدام اشاره داشته است. همچنین که ماده‌ی ۹ قانون اساسی تاجیکستان قوای حاکم در تاجیکستان را عبارت از قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه می‌داند». (آجرلو، ۱۳۹۶: ۱۳۲)

در نهایت باید افزود از باب تعداد قوا نیز برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. «برخی اندیشمندان معتقد بودند که قوه‌ی مؤسس را نیز می‌بایست در شمار تعداد قوا آورد و برخی دیگر نیز وجود قوه‌ی دیگری به نام قوه‌ی تعدیل‌کننده را مافوق قوای سه‌گانه لازم دانسته‌اند». (همان: ۲۰۶) به لحاظ عینی چنین موضوعی را می‌توان در مشروح مذاکرات اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز یافت. آن‌جا که در اصل ۱۵ سابق علاوه بر قوای مقننه، مجریه و قضائیه؛ «قوه‌ی ملت» و «قوه‌ی رهبری» نیز

۱. مذاکرات تصویب قانون اساسی فدرال ایالات متحده‌ی آمریکا که در ایالت فیلادلفیا انجام گرفت.

از جمله قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران قلمداد شده بودند که ارتباط میان آن‌ها می‌بایست از طریق قوه‌ی رهبری برقرار گردد^۱ که البته این اصل مقبوال اکثریت قرار نگرفت و به تصویب نرسید. (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴/ج ۱: ۵۳۷)

۸/۲/۲. منشأ قوا

یکی از مباحث بسیار مهم دیگری که در این زمینه مطرح است و می‌تواند از دیگر نقاط وجوه عدیده‌ی تفکیک قوا باشد منشأ قوا است. صحبت پیرامون منشأ قوا، همان صحبت درباره‌ی حاکمیت، کانون قدرت و مرکز اشاعه و انتشار آن است. در این باب دو نظریه‌ی عمومی مطرح است. نظریه‌ی دموکراسی و نظریه‌ی تئوکراسی. توضیح آن که در نظریه‌ی دموکراسی معاصر، دست کم در ساحت نظری، قدرت ناشی از ملت است. قانون اساسی در این نظریه بر خاسته از اراده‌ی ملت قلمداد می‌شود. گرچه در این نظریه هم می‌توان از حاکمیت تقسیم شده و هم از حاکمیت ملی سخن گفت لکن بنیادی‌ترین بنیاد در این نظریه همان تفاوتی است که میان نظرات هابز و لاک در نظریه‌ی قرارداد اجتماعی وجود دارد. چنان که «هابز معتقد بود که مردم فقط در پی تشکیل دولت خلق می‌شوند و آن‌ها پیش از آن جمعیت کثیره‌ای بیش نیستند. همین که آن جمعیت و ازدحام تبدیل به یک کشور و یک ملت گشت دیگر هیچ نقش سیاسی فعال ایفا نمی‌کند. به این ترتیب هابز به محض عبور از لحظه‌ی تأسیس دولت، هیچ نقش مؤثری برای مردم در به‌کارگیری قدرت مؤسس قائل نیست. در مقابل لاک نیز با اذعان به این نکته که جامعه همواره واجد قدرت برتری است تا خود را از اقدامات نابخردانه‌ی حاکمان نجات دهد، معتقد است اگر اقدام حکومت ناقض شرایط امانتی باشد که به او سپرده شده، تکلیف تبعیت برداشته می‌شود و قدرت نزد کسانی باز می‌گردد که آن را تفویض کرده بودند. آن‌ها می‌توانند این قدرت را مجدد به جایی منتقل کنند که برای ایمنی و امنیت خود بهترین می‌پندارند». (لاگلین، ۲۰۰۸: ۲۰۰)

۱. اصل ۱۵ سابق: قوای حاکم در کشور جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ۱- قوه‌ی ملت، ۲- قوه‌ی مقننه، ۳- قوه‌ی مجریه، ۴- قوه‌ی قضائیه، ۵- قوه‌ی رهبری و ارتباط میان آن‌ها به وسیله قوه‌ی اخیر برقرار می‌گردد.

در مقابل این نظریه نیز حاکمیت خدامحور قرار دارد که از کهن‌ترین نظریات درباره‌ی کانون قدرت است. «در این نظر، قدرت ناشی از نیروی فوق بشری می‌باشد. قدرت فرمانروایان از خداوند ناشی می‌شود و آن‌ها مستقیم و یا غیرمستقیم منصوب خداوند هستند» (همان: ۱۳۶) در این نقطه نظر نیز تفاوت‌هایی میان رژیم‌های سیاسی وجود دارد. به این بیان که در ماورای هر قوه، قدرت چه کسی وجود دارد؟ اگر از این منظر به موضوع نگاه کنیم شاهد تفاوت پیش‌گفته خواهیم بود. پیش‌نیاز این مهم که «مردم منشأ قدرت باشند» همان دعوای تاریخی میان جدایی دین و سیاست است. بدین صورت که در نظریه‌ی دموکراسی ضمن سکولار شدن قدرت، دست کم در ساحت نظر، قدرت از آن ملت قلمداد می‌شود و ملت از طریق مهم‌ترین ابزار دموکراسی یعنی انتخابات از رهگذر انتخابی با هدف تفویض قدرت، قدرت فائقه‌ی خود را به قوای مقننه و مجریه منتقل می‌کنند. اما در نقطه‌ی مقابل در برخی نظام‌های سیاسی نظیر جمهوری اسلامی ایران که جدایی دین از سیاست پذیرفته نشده در ورای هر قوه قدرت ملت وجود ندارد. به عبارتی ریشه‌ی قدرت همانند نظریه‌ی تئوکراسی در آسمان است و زمینی نیست اما از باب «مشارکت مردم» در امر عمومی، مدل جدیدی با عنوان مردم‌سالاری دینی معرفی شده است. در چنین الگویی «قوانین پیش از آرای اکثریت حق و ثابت است، رأی و نظر مردم و اکثریت جنبه‌ی کاشفیت از حق دارد نه بیش از آن و تعیین زعامت و حاکمیت برعهده‌ی فعل الله است به این معنا که تعیین از خداست و پذیرش از مردم». (موسی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۶۲) به نظر ردپای چنین نظری را می‌توان در اصل ۱۰۷ قانون اساسی و مهم‌ترین نظریات مربوط به ولایت فقیه^۱ نیز یافت. به طوری که در نظریه‌ی انتصاب فقها بالفعل دارای ولایت هستند و مردم هیچ نشانه‌ای از «منشأ قدرت بودن» نمی‌یابند، آن‌ها فقط تشخیص‌دهنده هستند و در نظریه‌ی انتخاب نیز فقها بالقوه ولایت دارند و زمانی این ولایت بالفعل می‌شود که مردم از رهگذر انتخابی همراه با انتقال قدرت، قدرت خویش را به فقیه مورد نظر تفویض کنند.^۲ شایان

۱. نظریه‌ی انتخاب و نظریه‌ی انتصاب

۲. ن.ک: ارسطو، محمدجواد. (۱۴۰۰). نگاهی به حقوق عمومی در اسلام. قم: نشر مکتب‌اندیشه، ص ۱۹۰.

ذکر است که در نظر اخیر مردم فقط حلقه‌ی انتقال‌دهنده‌ی قدرت هستند و این قدرت نیز می‌بایست صرفاً به فقها انتقال یابد نه افراد دیگر.

۹/۲/۲. سازماندهی حقوقی دولت

یکی دیگر از ابعاد تفکیک‌قوا و سازماندهی قدرت سیاسی را می‌توان «بُعد سازماندهی عمودی قدرت سیاسی دانست که به روابط بخش مرکزی دولت با بخش‌های زیر مجموعه‌ی آن می‌پردازد». (ویژه، ۱۴۰۲: ۲۰۱) از این حیث نیز به‌صورت کلی کشورها به اشکال بسیط و مرکب تقسیم می‌شوند. در کشورهای بسیط که خود می‌تواند بسیط ساده و یا بسیط پیچیده باشد نیز الگوهایی نظیر عدم‌تراکم، عدم تمرکز (محلی یا فنی) و منطقه‌گرایی وجود دارد. در این حوزه هم یکی از برداشتها و تفاوت‌ها از باب نمونه در توزیع سیستم عدم تمرکز است. در سیستم عدم تمرکز که مقصود از آن «اعطای استقلال و خودسامانی اداری و صلاحیت تصمیم‌گیری به منتخبان یک ناحیه و یا محل است» (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۹: ۷۴) میان برداشت جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها تفاوت عمده وجود دارد. این امر به نوعی است که برخی آن را «افسانه‌ی عدم تمرکز» در ایران خوانده‌اند چرا که از یک سو تقسیمات کشوری در ایران فاقد شخصیت حقوقی است و دوم نهادهای محلی فاقد صلاحیت عام در امور محلی هستند». (آقای طوق و لطفی، ۱۴۰۱: ۱۳۶) همچنین که در مورد دولت‌های مرکب و نحوه‌ی تقسیم صلاحیت‌ها میان دولت فدرال و دولت‌های عضو عملکرد واحدی وجود ندارد. برای نمونه در هند «فدرالیسم به صورت ناقص در نظر گرفته شده است. به این معنا که قانون اساسی اختیارات قوای عمومی و صلاحیت قانون‌گذاری را به دقت مشخص نموده و ایالات اجازه‌ی عرض اندام در مقابل دولت مرکزی را ندارند». (همان: ۲۷۷) اما در نقطه‌ی مقابل فدرالیسم در ایالات متحده‌ی آمریکا بسیار اصیل‌تر و کامل‌تر در نظر گرفته شده است. «چرا که در این کشور صلاحیت‌های دولت فدرال خاص و صلاحیت‌های دولت‌های مرکزی عام است». (هریسی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۳۹) همچنین باید توجه داشت که میان اشکال حقوقی دولت و نوع رژیم سیاسی رابطه مشخصی وجود ندارد. چنان که کشورهایی نظیر ایتالیا، اسپانیا و

انگلستان نمونه‌ی یک رژیم پارلمانی در بستر یک دولت-کشور بسیط پیچیده بوده و هند، آلمان و بلژیک که دارای رژیم پارلمانی در بستر یک دولت کشور فدرال هستند.



نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری باید اذعان نمود که تفکیک‌قوا به عنوان یکی از آفرارهای نظریه‌ی مردم‌سالاری، نقش بسیار مهمی در جهت‌جلوگیری از تجمع قدرت در دستان یک شخص و یا نهاد به‌سبب تضمین حقوق و آزادی‌های مردم ایفا نموده است. در این مقاله کوشش شد تا ضمن بازشناسی این دستورالعمل دموکراسی‌های معاصر به بیان وجوه و ابعاد عدیده‌ی آن پرداخته شود. با مطالعه‌ی تفکیک‌قوا در طول دوره‌های مختلف توانسیم وجوه و شاخص‌هایی را از این مفهوم ارائه دهیم که هرکدام از آن‌ها از یک رژیم‌سیاسی به رژیم‌سیاسی دیگر متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها نیز به دلیل عامل بسیار مهم دیگر با عنوان «سیالیت رژیم‌های سیاسی» توجیه گشت. به‌عبارت دیگر سیالیت رژیم‌های سیاسی در نهایت منجر به تأسیس رژیم‌های مختلف و در نتیجه تفاوت برداشت‌ها از تفکیک‌قوا در هر رژیم‌سیاسی گردیده است. به‌همین دلیل است که بروس اکرم‌ن در کتاب «تفکیک قوای جدید»، تفکیک قوای آمریکایی را مناسب صادرات به کشورهای دیگر نمی‌داند^۱؛ هایک با ارائه‌ی برداشت توسعه‌ای از تفکیک‌قوا و اضافه نمودن تفکیک بیرونی، یعنی تفکیک جامعه‌ی مدنی از قلمرو دولت به‌سبب حمایت از فرد (بالوی و بیات‌کمیتکی، ۱۳۹۶) و یا فرانک ویبر با حضور نیروهای غیرمنتخب و نهادهای انتخابی، نوید تفکیک‌قوای جدیدی را سر می‌دهند. (ن.ک: ویبر، ۱۳۹۴) همچنین که در نظریه‌ی مدرن «برخلاف نظر منتسکیو که به هیچ وجه تخصصی شدن قوا را پیشنهاد نمی‌کرد» (سلطانی، ۱۴۰۰: ۱۲)، «به‌جای تفکیک ساختاری، بیشتر تفکیک کارکردهای تقنینی، اجرایی و قضائی مدنظر قرار گرفته است» (همان: ۲۲) یا اینکه در برداشت لارنس کلاوس (استاد حقوق دانشگاه سن دیه‌گو) «با اشتباه خواندن فهم منتسکیو از تفکیک قوا، بر معنای درست آن یعنی تسهیم قدرت سیاسی میان بازیگران متعدد سیاسی به‌نحوی که هیچ‌کدام از آن‌ها نتواند بدون نظارت دیگری صلاحیت خود را اعمال نماید» اشاره شده است (همان: ۷)، تا آن‌جا که در نهایت میشل تروپر معتقد است: «عناصر تشکیل‌دهنده‌ی قوانین اساسی واحد و یک شکل و یک‌دست نیستند. مفهوم تفکیک‌قوا و یا نمایندگی بنابر دوره و عصر متفاوت‌اند و

۱. ن.ک: اکرم‌ن، بروس (۲۰۰۰). تفکیک‌قوای جدید (مترجم: حسن وکیلان، ۱۳۹۹). تهران: نشر نگاه معاصر.

این نظام حقوق اساسی -مشروطه- است که ماهیت و عناصر متشکله‌ی خود را تعیین می‌نماید». (همان: ۱۵) به این ترتیب است که موسیو «جور جو دل. وکیو» «نظریه‌ای که به طور غیردقیق تفکیک قوا نام گرفته است و به طور صحیح‌تر ممکن بود تفکیک وظایف نامیده شود را تنها بخشی از حقیقت دانسته» (واحدی، ۱۳۹۸: ۱۵۱) و لاگلین نیز زمانی که به ارائه‌ی نظریه‌ی ناب حقوق عمومی می‌پردازد، امکان تفاوتِ بافت و ساخت حقوق عمومی در هرکشوری را در نظر گرفته و می‌کوشد نظریه‌ی خود را به نحوی ارائه کند تا بر تمامی برداشت‌ها قابل انطباق باشد. نوشتار حاضر با مطالعه‌ی شاخص‌های ۹ گانه به این مهم دست‌یافت که در انواع رژیم‌های سیاسی مختلف ضمن اتخاذ رویکردهای متفاوت و به کارگیری روش‌های متنوع سازماندهی قوا، فقط اصل مشترک میان آن‌ها این است که در اوضاع و شرایط عادی اعمال قوای سه‌گانه از سوی یک شخص یا نهاد انجام نگیرد و پس از شرایط اضطراری نیز تمرکز قوای ایجاد شده به سرعت به حالت اولیّه‌ی خود باز گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

کتاب‌ها

- آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۶). حقوق اساسی کشورهای اسلامی. تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان.
- ارسطو، محمدجواد (۱۳۹۸). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران تأملاتی در فقه سیاسی و مبانی فقهی قانون اساسی ج. ا. ایران. تهران: نشر مجد.
- ارسطو، محمدجواد (۱۴۰۰). نگاهی به حقوق عمومی در اسلام. قم: نشر مکتب‌اندیشه.
- ارسطو، محمدجواد (۱۴۰۱). کرانه‌های قدرت سیاسی در اسلام. قم: نشر مکتب‌اندیشه.
- ارسطو، سیاست (۱۳۳۷). ترجمه‌ی حمید عنایت. تهران: انتشارات نیل.
- اسدیان، احمد (۱۳۹۳). تحولات تفکیک‌قوا (نگرشی بر تغییرات مهندسی قدرت سیاسی). تهران: مجد.
- اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۷۷). درآمدی بر حقوق اساسی. تهران: سمت.
- اکرم، بروس (۱۳۹۹). تفکیک‌قوای جدید. ترجمه: حسن وکیلان. تهران: نشر نگاه معاصر.
- آل محمد، سید محمدعلی (۱۳۹۲). مبانی نظریه تفکیک‌قوا در آرای جان لاک و شارل منتسکیو. تهران: انتشارات کتاب آوا.
- آقایی طوق، مسلم و لطفی، حسن (۱۴۰۱). حقوق اداری ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- امیر آفتابی، زهره و ویژه محمدرضا (۱۳۹۲). دگردیسی مفهوم تفکیک‌قوا از مفهوم کلاسیک به مفهوم مدرن. تهران: خرسندی.
- انصاری‌جم، حسن (۱۴۰۳). تضمین آزادی‌های عمومی در ایران (چالش‌ها و آسیب‌ها). قم: مکتب‌اندیشه.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۶). سیاست و حکومت در فرانسه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بالوی، مهدی و بیات کمیتکی، مهناز (۱۳۹۶). دولت حق بنیاد. جلد ۱. تهران: میزان.
- پروین، خیرالله (۱۳۹۹). الزامات و آموزه‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
- پولادی، کمال (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در غرب. تهران: نشر مرکز.
- جلالی، محمد؛ یآوری، اسدالله (۱۴۰۰). درآمدی بر حقوق اساسی. تهران: میزان.
- رجبی، محمود (۱۳۹۹). انسان‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- رحمت‌الهی، حسین و آقا محمدآقایی احسان (۱۳۹۹). نگاهی نو به مبانی حقوق عمومی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۵). حقوق اداری ۱. تهران: میزان.
- زولر، الیزابت (۱۳۸۹). درآمدی بر حقوق عمومی (مطالعه تطبیقی بنیادهای حقوق عمومی آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا). ترجمه‌ی سیدمجتبی واعظی. تهران: جنگل-جاودانه.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۹۹). حقوق اداری. تهران: سمت.
- عالیخانی، محمد (۱۳۸۱). حقوق اساسی. تهران: انتشارات دستان.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۳). مبانی حقوق اساسی. تهران: انتشارات جنگل و جاودانه.
- عباسی، بیژن. (۱۳۹۷). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: دادگستر.
- قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۹۹). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
- لاغلین، مارتین (۱۳۹۷). مبانی حقوق عمومی. ترجمه: محمد راسخ. تهران: نشر نی.
- مدنی، اصغر (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای اومانیزم در اسلام و غرب. تهران: نشر رامن سخن.
- مطهرنیا، مهدی (۱۴۰۱). قدرت، انسان، حکومت. تهران: نشر مؤلف.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵). اسلام دین فطرت. تهران: نشر سایه.
- موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۸). مبانی حقوق عمومی با تأکید بر منظومه‌ی فکری آیت‌الله جوادی آملی. تهران: سمت.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۲). سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا). تهران: سمت.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۹). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. تهران: میزان.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۲. تهران: نشر میزان.
- هریسی‌نژاد، کمال‌الدین (۱۳۸۷). حقوق اساسی تطبیقی (نظام‌های پارلمانی، ریاستی، مختلط و اقتدارگرا). تبریز: نشر آیدین.
- ویبر، فرانک (۱۳۹۴). دموکراسی غیر انتخابی و تفکیک‌خواهی جدید. ترجمه: علی‌اکبر گرجی‌ازندریانی. تهران: خرسندی.
- ویژه، محمدرضا (۱۴۰۲). کلیات حقوق اساسی. تهران: سمت.

- دل. وکیو، جورجو (۱۳۹۸). فلسفه‌ی حقوق. ترجمه‌ی جواد واحدی. تهران: میزان.

مقالات

- الله دادی، نفیسه و توانا، محمدعلی (۱۳۹۶). خشونت در وضع طبیعی هابز بازنمایی انواع خشونت در لویاتان. پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، ۳(۴۷): ۳۲-۷.
- بابایی‌مهر، علی و رستکی، محمد مهدی (۱۳۹۸). الگوی رژیم پارلمانی در نظام مبتنی بر حاکمیت الهی و ولایت فقیه در ج. ا. ا. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۹(۲): ۵۵۳-۵۷۱.
- تورپن، دومینیک (۱۳۸۹). قوه یا مقام قضائی. ترجمه‌ی اسدالله یاور. نشریه‌ی حقوق اساسی، ۱(۲): ۲۸۵-۳۲۵.
- حاجتی، معصومه و اکوان، محمد و محبیان، امیر (۱۴۰۲). تحلیل و بررسی نگرش ماکیاول درباره‌ی انسان و مقایسه‌ی آن با انسان کامل در عرفان اسلامی. فصلنامه‌ی علمی عرفان اسلامی، ۷۵(۱۹): ۱۴۹-۱۵۴.
- حبیب‌نژاد، سیداحمد و نقوی، فاطمه سادات (۱۴۰۰). انسان قانون اساسی؛ سرشت انسان از منظر قانون اساسی. فصلنامه‌ی دانش حقوق عمومی، ۳۱(۱۰): ۶۷-۸۸.
- حبیب‌نژاد، سیداحمد و عامری، زهرا (۱۳۹۶). امانی بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه‌ی علوی. فصلنامه‌ی علمی پژوهشی حکومت اسلامی، ۲(۲۲): ۱۰۵-۱۳۰.
- حبیب‌نژاد، سید احمد و قاسمی، حسین (۱۴۰۳). تحلیف مقامات سیاسی از منظر حقوق عمومی ایران. دانش حقوق عمومی، ۳(۱۳): ۱۳۵-۱۶۴.
- فیلیپ فلدمن، ژان (۱۳۸۹). تفکیک‌قوا و مشروطه‌گرایی، افسانه و واقعیت یک دکترین و نقدهای آن. ترجمه‌ی اسدالله یاور. فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی، ۵۲(۱۳): ۲۳۴-۲۴۸.
- سلطانی، سیدناصر (۱۴۰۰-۱۴۰۱). درسنامه‌ی تاریخ حقوق عمومی (نظریه‌ی حقوق اساسی در مشروطیت). قم: دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق.